

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صفحه ۲۱۵-۲۳۸

فقه الحدیث در الکافی

محمدحسین بهرامی*
زهرا اکبری**

◀ چکیده:

فقه الحدیث سرآمد و نتیجه دانش‌های حدیث است. این نوشتار با بررسی و تحلیل ابعاد مختلف *الکافی*، در صدد است تا ضمن کشف جلوه‌های فقه الحدیثی در آن، شیوه‌های فقه الحدیثی این کتاب را شناسایی و معرفی کند. مبانی نقد الحدیثی در گزینش احادیث، باب‌بندی و چینش احادیث و شرح مضمون احادیث، از جلوه‌های فقه الحدیثی در *الکافی* است. کلینی در بهره‌گیری از مبانی نقد الحدیثی برای گزینش احادیث، بر شیوه‌های منصوص روایی تأکید دارد. اگرچه ایشان در تبویب منحصر به فرد کتاب، از ساختاری جامع و محکم بهره برده، ولی این ساختار کمتر نشان‌دهنده دیدگاه‌های اجتهادی کلینی است. شروح کلینی در ذیل روایات، حکایت از توجه کلینی به ابعاد مختلف فقه الحدیثی از قبیل تلاش برای فهم معنای ظاهری حدیث، فهم مقصود واقعی معصوم و جمع بین احادیث متعارض دارد. به خدمت گرفتن مفاهیم عقلی و کلامی، توجه به خانواده حدیث و استفاده از شیوه‌های رایج اجتهادی در جمع بین روایات متعارض، از شیوه‌های مورد توجه کلینی در این مسیر است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** کلینی، *الکافی*، فقه الحدیث، گزینش حدیث، تبویب، شرح حدیث.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه / mbahrami@noornet.net

** دانشجوی دکتری دانشکده اصول دین، نویسنده مسئول / zh.akbari@ymail.com

مقدمه

موضوع فقه‌الحدیث از نکات شایسته توجه در بررسی روش‌شناسی جوامع حدیثی است. می‌توان ادعا کرد که هیچ جامع حدیثی از نکات فقه‌الحدیثی خالی نیست؛ گرچه سهم جوامع نیز در توجه به فقه‌الحدیث و استفاده از آن یکسان نیست. دیدگاه مؤلف در فهم حدیث در برخی آثار، به گونه‌ای مفصل و صریح بیان شده و در برخی آثار دیگر، به صورت غیر آشکار در تدوین کتاب نمود یافته است. هرچه به مصادر متأخر نزدیک می‌شویم، توجه به ابعاد محتوایی و فقه‌الحدیثی روایات بیشتر می‌شود؛ اما در مصادر متقدم حضور مؤلف در متن کمرنگ‌تر است. البته این به معنای عدم توجه متقدمان به فقه‌الحدیث نیست.

شیخ الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) یکی از چهره‌های سرشناس شیعه در عرصه حدیث است که به تدوین کتاب *گرانسنگ الکافی* توفیق یافته است. نگاهی اجمالی به کتب و تألیفات حدیثی پیشین شیعه، این حقیقت را روشن می‌کند که کتاب *الکافی* بهترین مجموعه از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است. محققان و بزرگان شیعه امامیه، این کتاب را به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی همچون جامعیت، حسن ترتیب و صحت و اتقان مطالب آن ستوده و آن را بی‌مانند دانسته‌اند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۴۶؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷۳)

مؤلف *الکافی* انگیزه خود از نگارش کتاب را جمع‌آوری اخبار و روایات اسلامی در یک مجموعه واحد و منسجم معرفی می‌کند. او در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که کتاب را در پاسخ به اختلاف موجود در روایات نگاشته است تا جامع موضوعات دینی باشد و کسانی که می‌خواهند علم دین کسب نموده و به روایات صحیح اهل بیت علیهم‌السلام عمل نمایند، بدان مراجعه کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸) او در مدت زمانی طولانی، با مطالعه کتاب‌ها و اصول اصحاب ائمه علیهم‌السلام و دیدار با مشایخ حدیثی، *الکافی* را نگاشت. (نجاشی ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۷؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۴۵)

این کتاب اگرچه در ظاهر فاقد اظهار نظرهای متعدد کلینی درباره تبیین محتوای

روایات است، ولی پاره‌ای از قراین، از تسلط این محدث برجسته به فقه‌الحدیث و استفاده از آن در تدوین کتاب *الکافی* حکایت دارد. برای مثال، تصریح کلینی در مقدمه کتاب مبنی بر تلاش برای حل مشکل اختلاف در روایات و اعتقاد ایشان مبنی بر تحقق این تلاش، بدون بررسی محتوایی و فقه‌الحدیثی روایات امکان‌پذیر نیست. از دیگر قراینی که به وسیله آن می‌توان پی برد که کلینی به مسئله فقه‌الحدیث بی‌توجه نبوده، کوشش بیست‌ساله ایشان در نگارش کتاب است. روشن است که تمرکز طولانی مدت کلینی بر حوزه قم و بهره‌گیری از مشایخ آن حوزه، به جای سفرهای متعدد و دیدار با مشایخ حدیثی در شهرهای متعدد، صرفاً به منظور گردآوری روایات نیست. جایگاه رفیع *الکافی* در میان جوامع حدیثی دیگر نیز نمی‌تواند صرفاً ناشی از حجم بالای روایات کتاب باشد و خود نشانه دیگری بر توفیق مؤلف در بهره‌گیری از ویژگی‌های فقه‌الحدیثی است.

بُعد فقه‌الحدیثی *الکافی* در تحلیل‌های معاصر در خصوص این کتاب، کمتر دیده شده و مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. از این رو، بررسی و تمرکز بر ویژگی‌های فقه‌الحدیثی این اثر ضرورت دارد و نوشتار حاضر به این انگیزه سامان یافته است. هدف این نوشتار پاسخ به این سؤالات است:

۱. جلوه‌های توجه کلینی به فقه‌الحدیث در *الکافی* کدام است؟

۲. کلینی در تدوین *الکافی* از چه شیوه‌های فقه‌الحدیثی بهره برده است؟

۱. معنانشناسی فقه‌الحدیث

فقه‌الحدیث همواره در میان دانش‌های حدیثی از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است، چه در تقسیم‌بندی‌های پیشین علوم حدیث که در آن به ده‌ها علم تقسیم می‌شد و فقه‌الحدیث در موضوعاتی از قبیل مختلف الحدیث و مانند آن بروز می‌یافت (نک: ابن الصلاح، ۱۴۰۶ق) و چه در حدیث‌پژوهی معاصر که به حوزه‌های تاریخ حدیث، فلسفه علوم حدیث، دانش‌های نظری حدیث، دانش‌های تطبیقی حدیث و دانش‌های معین دسته‌بندی شده و فقه‌الحدیث یکی از دانش‌های نظری مهم است که ارتباط مستقیمی با متن حدیث دارد. (مهریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۳) و یا در تقسیم‌بندی‌هایی که فقه‌الحدیث را در کنار رجال، مصطلح الحدیث، تاریخ حدیث و منبع‌شناسی به‌عنوان

یکی از پنج دانش عمده حدیثی به‌شمار آورده است. (نک: افشاری، ۱۳۸۹)

فقه الحدیث گاه به‌عنوان «متکفل شرح لغات حدیث و بیان چگونگی و حالات متن از نظر نص و ظاهر بودن، عام و خاص بودن، مطلق و مقید بودن، مجمل و مبین بودن و یا معارض داشتن و نداشتن»، معرفی شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۴) همچنین برخی از محققان، محدوده فقه الحدیث را فراتر از متن برده و بررسی‌های سندی را نیز به آن افزوده‌اند. چنان‌که گفته شده «در فقه الحدیث به شرح کلمات مفرد، بیان ترکیب نحوی آن و حاصل مطلبی که از آن استفاده می‌شود، پرداخته می‌شود. همچنین حل تعارض بین روایت و دیگر روایات (اگر تعارضی وجود داشته باشد) نیز بیان قواعد فقهی، اصولی، کلامی و رجالی که از یک حدیث استفاده می‌شود و وجوهی که در حدیث می‌توان مطرح کرد، از مباحث فقه الحدیث است... غیر از این‌ها در کتاب‌های فقه الحدیث به بررسی سندهای احادیث نیز پرداخته می‌شود. راویان سلسله‌سند، جرح و تعدیل شده و وثاقت و ضعف آنان مشخص می‌شود.» (ربانی، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

به‌نظر می‌رسد استفاده از تعبیر «شرح» و همچنین افزودن مباحث سندی در این تعاریف ناشی از آن است که این تعاریف به کتاب‌هایی اشاره دارند که با هدف شرح احادیث و تبیین نکات محتوایی و سندی احادیث نگاشته شده‌اند. در یک جمله می‌توان گفت «فقه الحدیث علمی است که به دنبال فهم متن حدیث است و این هدف را با سیری منطقی از نقد سندی و دلالتی حدیث تا بیان مقصود اصلی و حقیقی معصوم علیه السلام می‌پیماید.» (مسعودی، ۱۳۸۸، ص ۷)

۲. فقه الحدیث در الکافی

اگرچه دغدغه فهم کامل روایت در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد اشاره بوده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۴۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۶۷) و از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فهم غلط از حدیث هشدار داده می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۳)، دانش فقه الحدیث در زمان کلینی همچنان در آغاز راه بوده است. کوشش‌های برخی از راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام همچون یونس بن عبدالرحمن و ابن ابی عمیر در زمینه نگارش کتاب‌هایی با موضوع مختلف الحدیث که در ذیل مباحث فقه الحدیث می‌گنجد،

در کتاب‌های فهرست مورد اشاره قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۶ و ۴۴۷)، اما به دلیل مفقود شدن این آثار، تلقی کاملی از محتوای آن‌ها در دسترس نیست. هر چند ممکن است این کتاب‌ها صرفاً به نقل روایاتی در این باب اکتفا کرده باشند، وجود کتابی مانند *اختلاف الحدیث شافعی* (شافعی، ۱۹۸۶م) که پیش از دوره کلینی نگارش یافته، حکایت از آن دارد که این موضوع در نزد محدثان مفهوم شناخته شده‌ای است.

بررسی جوانب مختلف *الکافی* نشانگر آن است که دیدگاه‌های فقه‌الحدیثی کلینی در سه نکته تجلی یافته است: نقدالحدیث و گزینش احادیث، باب‌بندی و چینش احادیث و شرح مضمون احادیث. با بررسی موارد سه‌گانه فوق، می‌توان به شیوه‌های مؤلف در تلاش برای فهم روایات و در نتیجه، گویاسازی و انتقال کلام معصوم علیه السلام دست یافت. در ادامه، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از جلوه‌های فقه‌الحدیث کلینی در این سه حوزه، به برخی از روش‌های مورد استفاده در *الکافی* نیز اشاره شده است.

۱-۲. نقدالحدیث و گزینش احادیث

اولین گام در فقه‌الحدیث، اعتبارسنجی خبر و اطمینان از صحت انتساب آن به معصوم علیه السلام است؛ چراکه منقولات روایی در طول زمان به دلایل متعدد، دچار آفاتی از جمله جعل و تحریف شده‌اند و اگر مورد ارزیابی دقیق قرار نگیرند و صدور آن‌ها از ناحیه معصوم مسلم نگردد، پرداختن به دلالت آن‌ها مفید فایده نیست. چه بسیار کاوش‌ها و پژوهش‌هایی که درباره دلالت یک متن صورت گرفته، درحالی‌که در اصل، ریشه حدیثی نداشته است. (ربانی، ۱۳۸۷، ص ۵۱)

حافظ ابن عقده (م ۳۳۲ق) از معاصران کلینی، آماری از تعداد احادیث تا قرن چهارم ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «من صدویست هزار حدیث مسند به خاطر سپرده‌ام و روی هم رفته می‌توانم پیرامون سیصد هزار حدیث شیعه به بحث و مذاکره بنشینم.» (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۹)

کلینی طی دو دهه تلاش در بازشناسی احادیث سره از ناسره، با انتخاب و نقل روایات صحیح، اقدام به گزینش روایات و رفع مشکل از روایات دارای اختلاف کرده است (اگر چه روایات مخالف در این کتاب ذکر نشده است).

درباره روش کلینی در نقد احادیث و گزینش آنها نکات زیر قابل ذکر است:

۱-۱-۲. بیان ضوابط نقد محتوایی حدیث

کلینی پس از آنکه احادیث را نیازمند تحقیق و بررسی می‌یابد، به دنبال ضوابطی است تا در پرتو آن، منقولات روایی به بونه نقد و تحلیل گذارده شود. او در مقام نظر در مقدمه *الکافی*، برخی از مبانی ترجیح یک روایت بر روایت دیگر را بازگو می‌کند و می‌نویسد: «کسی نمی‌تواند روایات مختلف را از هم بازشناسد مگر براساس آنچه امام علیه السلام می‌فرماید: «روایات را بر قرآن عرضه کنید؛ آن را که مطابق قرآن است بگیرید و آن را که مخالف است، رد نمایید.» و «آنچه را مطابق گفتار عامه است رها کنید؛ زیرا هدایت در مخالفت با ایشان است.» و «روایتی را که مورد اتفاق است بگیرید که در اتفاق تردیدی نیست.» در ادامه نیز تصریح می‌نمایند که براین اساس نیز اختلاف بخش زیادی از روایات حل نمی‌شود، در این موارد باید توسعه معصوم را پذیرفت که فرمود: «هرکدام را که از باب تسلیم برگرفتید، برای شما جایز است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹)

همچنین ایشان در جلد اول *الکافی*، ابوابی را با عناوینی همچون «الرد الی الکتاب و السنة» (همان، ج ۱، ص ۷۶)، «اختلاف الحدیث» (همان، ج ۱، ص ۸۰)، و «الأخذ بالسنة و شواهد الکتاب» (همان، ج ۱، ص ۸۸) ویژه ساخته که موضوع اختلاف حدیث در آنها مورد اشاره قرار گرفته است. راه اصلی حل اختلاف در روایات این ابواب نیز تأکید بر ارجاع مسائل به امام و حل اختلاف از شیوه‌های مورد اشاره کلینی در مقدمه کتاب است. هرچند شروع *الکافی* با «کتاب العقل و الجهل»، حکایت از جایگاه عقل در اندیشه کلینی دارد، مقدمه کتاب و ابواب فوق اشاره‌ای به بهره‌گیری از عقل در نقد احادیث و گزینش آنها ندارد.

۲-۱-۲. اقدام به گزینش احادیث

مجموعه روایاتی که کتابخانه کلینی بر آن مشتمل بوده، بر ما روشن نیست. این مسئله مانع از آن است که بتوان تحلیل جامعی درباره شیوه کلینی در گزینش احادیث ارائه کرد. با وجود این، مقایسه روایات *الکافی* با مصادر معدود باقی مانده، می‌تواند تا حد قابل قبولی موضوع را روشن کند.

المحاسن یکی از مصادر الکافی است که در اختیار کلینی بوده و حجم بسیاری از روایات آن در الکافی نقل شده است. در المحاسن، بابی با عنوان «بَابُ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ» وجود دارد که روایات آن در الکافی در باب مشابهی با عنوان «بَابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ» منعکس شده است. (همان، ج ۲، ص ۱۲۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۲) کلینی در کتاب خود، از میان بیست روایت کتاب المحاسن، چهارده روایت را در کنار دو روایت جدید نقل کرده و شش روایت باقی‌مانده را نقل نکرده است.

بررسی سند روایات نقل‌نشده المحاسن، احتمال وجود اشکال در سند این روایات را نفی می‌کند. برخی روایات نقل‌شده از المحاسن، دارای سند ضعیف و گاه در سایر ابواب، روایات منقول از المحاسن مرسل و فاقد سند است، درحالی‌که برخی روایات صحیح، نقل‌نشده است. تحلیل محتوایی روایات نقل‌نشده نیز نشان می‌دهد روایات از نظر کلینی، مشکل محتوایی نیز نداشته است؛ چراکه غالباً روایات دیگری با مضامین مشابه توسط کلینی نقل شده است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت کلینی در بهره‌گیری از روایات المحاسن با توجه به محدودیت‌های جامع الکافی بیشتر به گلچین نمودن روایات پرداخته و غالباً از نقل روایات تکراری یا روایاتی که صراحت کمتری در عنوان باب مورد نظر کلینی داشته‌اند، صرف نظر کرده و در بسیاری از موارد، مانع متنی یا سندی در برابر خود مشاهده نمی‌کرده است.

بصائر الدرجات از دیگر مصادر در اختیار کلینی است. کمتر بابی را می‌توان در این کتاب یافت که روایتی از آن در کتاب الحجة الکافی نقل نشده باشد. برای نمونه، روایات «بَابُ فِي الْأئِمَّةِ أَنَّهُمْ خُزَانُ اللَّهِ...» در بصائر با روایات «بَابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ عَ وَ لَأُ أَمْرُ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ» در الکافی مقایسه شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳) الکافی از شانزده حدیث نقل شده در بصائر، به نقل پنج حدیث اکتفا و یک حدیث هم از منابع دیگر نقل کرده است. مقایسه سندی و محتوایی روایات منقول و روایات صرف نظر شده نتیجه‌ای مشابه المحاسن به دست می‌دهد.

این نتایج مؤید دیدگاهی است که معتقد است «ملاک ارزیابی احادیث در الکافی

اعتبار سرچشمه کتاب‌ها بوده است نه وثاقت تک‌تک روایان آن احادیث.» (پوری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۴؛ همچنین نک: عمادی حائری، ۱۳۸۸، ص ۳۳-۳۶)

اما درباره روایات اختلافی که غالباً در ابواب فقهی قابل مشاهده است، مقایسه روایات *الکافی* با تهذیب الاحکام شیخ طوسی حاکی از آن است که کلینی در ابوابی که مشتمل بر روایات اختلافی است، به نقل روایاتی که عمل به آن را صحیح می‌دانسته، اکتفا کرده است. برای نمونه، تهذیب الاحکام در موضوع عدم تعلق زکات به چهارپایانی که به کار گرفته می‌شوند، سه روایت مخالف را ذکر کرده و به حل اختلاف پرداخته است؛ در حالی که *الکافی* در ابواب زکات گاو و شتر تنها به نقل روایات دسته اول اکتفا کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲، ح ۱۷-۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳۱-۵۳۴ ابواب صدقة الابل والبقر) یا در باب صحت روزه ساریبانان، تهذیب الاحکام روایات مخالف دال بر عدم صحت روزه ایشان را نیز نقل کرده است؛ در حالی که *الکافی* به نقل روایات دال بر اتمام نماز و صحت روزه اکتفا نموده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۹، ح ۱۲ و ۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۹ باب من لا یجب له الافطار) بررسی این موارد نشان می‌دهد که در این موارد غالباً کلینی روایات نقل شده را براساس معیارهای برگرفته از روایات از قبیل «مخالفت عامه» یا «مورد اتفاق» ترجیح داده و احتمالاً در برخی موارد نیز باز براساس روایت به معیار «تسلیم و رضا» روی آورده است. (معارف، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴-۳۳۵)

در کتاب الحجة در انتهای «بَابُ أَنْ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ عَلِيٍّ» مرحوم کلینی به نقل اختلاف بین ابن ابی عمیر و ابومالک حضرمی پرداخته که آیا زمین و آنچه در آن است، از آن امام بوده و دیگران به اذن امام اجازه تصرف در آن را می‌یابند یا اینکه اموال مردم از آن ایشان است مگر آنچه مانند فیء و انفال که امام حکم دیگری را درباره آن اعلام نماید؟ هرچند کلینی در ظاهر اظهارنظری درباره ترجیح یکی از دو قول نکرده است، عنوان باب و روایات درون آن حکایت از آن دارند که وی نیز همانند ابن ابی عمیر، قائل به مالکیت امام بر زمین است و از همین رو روایات مخالف این دیدگاه در *الکافی* مورد اشاره قرار نگرفته است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۷)

شایان ذکر است مشاهده موارد معدودی که کلینی در آن اقدام به نقل روایات

متعارض کرده است، نافی شیوه کلی ایشان در اکتفا به نقل روایات موافق با دیدگاه ایشان نیست؛ مانند روایات «بَابُ الْوَكَالَةِ فِي الطَّلَاقِ» که در آن، روایات دال بر جواز وکالت در طلاق و روایات مخالف آن نقل شده است. (همان، ج ۶، ص ۱۲۹)

۲-۲. باب‌بندی و چینش احادیث

شیوه باب‌بندی کتاب یکی از ویژگی‌های مهم یک جامع حدیثی محسوب می‌شود. بخش دیگری از دیدگاه‌های فقه‌الحدیثی کلینی در شیوه باب‌بندی الکافی تجلی یافته است. مجلسی اول الکافی را در «نظم ابواب و اخبار» به عنوان سرآمد کتاب‌ها معرفی کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۴۷) کلینی در تبویب احادیث روش‌هایی را به کار برده است که به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۲-۱. ارائه ساختاری متوازن و جامع

ساختار کلی حاکم بر کتاب الکافی در سه سطح آشکار است. در سطح اول، کتاب به سه بخش اصول، فروع و روضه تقسیم شده است. تقسیم بخش اصول به هشت کتاب و بخش فروع به ۲۸ کتاب، سطح دوم ساختار کتاب را تشکیل می‌دهد که در نهایت این کتاب‌ها به صدها باب تقسیم شده‌اند. در مواردی هم با تعدد باب‌ها یک سطح دیگر با عنوان «ابواب» بین کتاب و باب فاصله شده است؛ مانند «ابواب الصدقه»، «ابواب السفر» و «ابواب الصيد».

الکافی در ساختار خود، از جامعیت و توازن مناسبی برخوردار است که در کتاب‌های پیش از الکافی، نمونه‌ای برای آن گزارش نشده، بلکه در کتاب‌های دوره‌های بعد نیز کمتر می‌توان برای آن مشابهی یافت.

۲-۲-۲. عناوین ابواب

عناوین ابواب در کتاب‌های حدیثی از موضوعات مورداهتمام مؤلفان بوده و از نظر فقه‌الحدیثی از جایگاه قابل توجهی در نزد حدیث‌پژوهان فریقین برخوردار است. (حسینی جلالی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶؛ عتر الحلبی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۹) از دیگر فعالیت‌های فقه‌الحدیثی کلینی، عنوان‌گذاری بخش‌های مختلف کتاب است. کلینی پس از دسته‌بندی منقولات روایی در قالب باب‌ها، عنوانی را برای هر باب برمی‌گزیند که این امر در بازایی سریع‌تر حدیث و در مواردی فهم حدیث و استنباط حکم مؤثر است.

بررسی عناوین ابواب *الکافی* نشان می‌دهد که بیشتر عناوین با بهره‌گیری از اخبار و دریافت از متن حدیث شکل گرفته و کمتر ناشی از اجتهاد است. استفاده از تعبیر برجسته قرآنی در این عناوین، از جمله ویژگی‌های عناوین ابواب *الکافی* است؛ از قبیل «بَابُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»، «بَابُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُمْ سِرًّا» و «بَابُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا تُضَارُّوهُمْ نَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ». (العمیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۰)

عناوین ابواب *الکافی* به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول عناوینی است که صرفاً مشتمل بر موضوع باب است. این دسته بیشترین عناوین را در ابواب کتاب به خود اختصاص داده است. برای نمونه، در کتاب *التوحيد* می‌توان به ابوابی از قبیل «بَابُ الْمُشِيئَةِ وَ الْإِرَادَةِ»، «بَابُ الْإِتِمْلَاءِ وَ الْإِحْتِبَارِ»، «بَابُ السَّعَادَةِ وَ الشَّقَاءِ»، و «بَابُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ» اشاره کرد.

دسته دوم عناوینی است که علاوه بر اشاره به موضوع، به حکم آن نیز اشاره دارد. تعداد این دسته از ابواب نسبت به دسته اول بسیار کمتر است. ضمن اینکه غالباً به احکام روشن و صریح در روایات اشاره شده و کمتر ناشی از اجتهاد مؤلف است. برخی نمونه‌های این قبیل عناوین در کتاب *التوحيد* عبارت‌اند از «بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ»، «بَابُ فِي إِطْطَالِ الرَّؤْيَةِ»، «بَابُ النَّهْيِ عَنِ الصَّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى» و «بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ».

این عناوین در مواردی در فهم برداشت کلینی مؤثر است. برای نمونه، از عنوان «فضل القرآن» می‌توان فهمید برداشت کلینی از روایاتی که در این باب ذکر کرده، تحریف قرآن نیست. (نک: نجارزادگان، ۱۳۹۳).

دسته سوم ابوابی است که کلینی برای آن‌ها نام مختصی ذکر نکرده و تنها با نام‌هایی از قبیل «باب»، «باب نادر» و «باب النوادر» به ابوابی اشاره کرده که هرچند با ابواب قبل و بعد خود مرتبط‌اند، دارای نام اختصاصی نیستند. این دسته کمترین تعداد را در میان ابواب *الکافی* به خود اختصاص داده است.

۲-۳. چینش روایات باب

صاحب *روضات الجنات* در باب ترتیب روایات در کتاب *الکافی* به نقل از برخی از

محققان آورده است که شیوه کلینی، نقل احادیث به ترتیب صحت و وضوح است. به همین دلیل، احادیث آخر باب خالی از اجمال نیست. (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۱۶) این ادعا اگرچه در آثار بعدی مورد اشاره قرار گرفته، تحقیقی که با بررسی نمونه‌ها به اثبات آن پردازد، مشاهده نشده است. در مقابل در بخشی از ابواب مشاهده می‌شود که کلینی در تبویب کتاب، روایات باب را به گونه‌ای می‌چیند که در مسیر فهم بهتر موضوع به کار آید. ایشان در تنظیم روایات، با در نظر گرفتن نسبت بین روایات، غالباً احادیث هم‌خانواده را با مطلق، عام و مجمل آغاز کرده و سپس مقید، خاص و مفسر را در پی آن می‌آورد. نمونه‌های زیر بر کاربست این شیوه دلالت دارند:

الف. تقیید حکم یک روایت با روایات دیگر

برای نمونه، کلینی «بَابُ الدُّعَابَةِ وَ الضَّحِكِ» از کتاب العشرة را با این روایات آغاز می‌کند:

فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمَزَاحُ»؛ هیچ مؤمنی نیست جز اینکه در او دعابه هست. گفتم:

دعابه چیست؟ فرمود: مزاح. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۸۶)

همچنین فرمود: «كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَيَّ أُخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ»؛ شوخی کردن شما با یکدیگر چگونه است؟ گفتم: اندک است. فرمود: این گونه نباشید؛ زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو بدان برادرت را شاد می‌کنی. رسول خدا صلى الله عليه وآله با کسی شوخی می‌کرد و قصد داشت او را شاد کند. (همان، ج ۴، ص ۴۸۶)

آنگاه این روایات را با روایات بعدی مقید می‌سازد:

از عبدالله بن محمد جعفری نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفَثٍ»؛ خدای عزوجل کسی را که در جمع شوخی کند دوست دارد؛

البته اگر در آن فحشی نباشد. (همان، ج ۴، ص ۴۸۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كثرة المزاح تذهب بماء الوجه و كثرة الضحك تمجج الإيمان مجاً»؛ شوخی بسیار آبرو را می‌برد و خنده ایمان را به یک سو می‌فکند. (همان، ج ۴،

ص ۴۸۸)

این روایات در صدد تقیید روایات استحباب شوخی و مزاح است.

ب. تبیین روایت مجمل با روایت مبین

در اولین حدیث «بَابُ شَبَهِ الْوَلَدِ» از کتاب العقیقه آمده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نِعِمَّةَ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَشْبَهَهُ وَلَدَهُ؛ يَكُنْ مِنْ نِعْمَتِهَايَ خَدَاوَنِدٍ بَرِّبْنَدِهِ» آن است که فرزندش شبیه او باشد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴) آنگاه در ذیل خبر از امام باقر علیه السلام این گونه نقل می کند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَهُ خَلْقُهُ وَ خُلُقُهُ وَ شَمَائِلُهُ؛ سَعَادَتِ مَرْدٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِرْزَنْدِشْ دَر خَلْقَتِ وَ اخْلَاقِ شَبِيهِهِ او بَاشَد. (همان، ج ۶، ص ۴)

حدیث دوم مبین حدیث اول بوده و بیان می کند که شبهات مذکور در خبر علاوه بر ویژگی های جسمی و ظاهری، شباهت های اخلاقی را نیز شامل می شود.

یا در نمونه ای دیگر در «بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ» ابتدا روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که «مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ ع»؛ کسی از مردم ادعا نکرده که کل قرآن را آن گونه که نازل شده گرد آورده باشد، مگر اینکه دروغ گوست، و هیچ کس آن را آن گونه که خداوند نازل کرده، گردآوری و حفظ نموده مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه پس از آن حضرت.

این روایت از جانب بدخواهان مورد سوء استفاده قرار گرفته و حمل بر اعتقاد کلینی به تحریف قرآن شده است. (القفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱)

در حالی که کلینی بلافاصله روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل کرده که موضوع را روشن تر بیان نموده است. در این روایت آمده است: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛ هَيْجَ كَسْ غَيْرِ از جانشینان [راستین پیامبر اکرم] نمی تواند ادعا کند که کل ظاهر و باطن قرآن نزد اوست.» این روایت تا حدی بیانگر آن است که مقصود از روایت پیشین نیز تسلط به باطن قرآن است.

روایت سوم باب موضوع را روشن تر بیان کرده است. در این روایت باز به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ؛ از جمله علمی که دریافت کرده ایم تفسیر قرآن و احکام آن است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) قرار

دادن این روایت در کنار دو روایت دیگر حکایت از آن دارد که کلینی این سه روایت را در یک راستا معنی کرده و برداشت تحریف قرآن از روایت اول دلیلی جز شیطنیت در راستای بدنام کردن برترین کتاب حدیثی شیعه ندارد.

به نظر می‌رسد اشکال‌کننده به کلینی نیز به گویایی چینش روایات در این باب توجه داشته است، ولی تجاهل نموده و علی‌رغم اذعان به وجود شش روایت در این باب، فقط به نقل روایت اول اکتفا کرده است. (القفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱)

ج. تبیین موضوع روایت با روایت دیگر

در «بَابُ الْجَرِيدَةِ» از کتاب الجنائز، ابتدا روایاتی در بیان اهمیت جریده بیان شده و برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «يُوضَعُ لِلْمَيِّتِ جَرِيدَتَانِ وَاحِدَةٌ فِي الْيَمِينِ وَالْآخَرَى فِي الْأَيْسَرِ»؛ برای میت دو شاخه تر نخل گذاشته می‌شود، یکی در راست و دیگری در چپ. (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۱)

آنگاه در احادیث بعدی به بیان معنای جریده پرداخته و به نقل از آن حضرت آورده است: «تُؤْخَذُ جَرِيدَةٌ رَطْبَةٌ قَدَرُ ذِرَاعٍ فَتُوضَعُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ مِنْ عِنْدِ تَرْقُوتِهِ إِلَى يَدِهِ تَلْفًا مَعَ ثِيَابِهِ»؛ دو شاخه تر نخل به اندازه یک ذراع (از آرنج تا نوک انگشت وسط) را برداشته و قرار می‌دهید (و با دست خود به محل استخوان شانه تا دست اشاره کردند) و با لباسش پیچانده می‌شود. (همان، ج ۳، ص ۱۵۲)

به این ترتیب، در روایت دوم به جزئیات جریده از قبیل اندازه و محل قرار گرفتن اشاره شده تا موضوع روایت اول روشن تر شود. در ادامه نیز روایاتی در باب حکمت قراردادن جریده، تقیه در باب جریده و مسائلی از این دست بیان شده است.

۲-۳. شرح مضمون احادیث

زمینه بعدی تلاش‌های فقه‌الحدیثی کلینی، تفسیر و شرح مضمون روایات است. کلینی در مواردی به شرح حدیث پرداخته که برخی از شیوه‌های فقه‌الحدیثی مورد نظر وی از این طریق قابل شناسایی است. شرح و تفسیرهای ارائه شده توسط وی دارای چند ویژگی ظاهری و ساختاری است:

اول آنکه این توضیحات نسبت به کتاب‌های حدیثی دوره‌های بعد بسیار اندک بوده و تنها کمی بیشتر از پنجاه مورد است. این موارد با استفاده از نشانه‌گذاری‌های

صورت گرفته در نرم افزار برشمرده شده است. (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۱)

دوم آنکه کلینی این توضیحات را گاه برای فهم یک حدیث (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۰ و ج ۴، ص ۱۱۳) و زمانی هم برای حل تعارض بین دو خبر به کار برده است. (نک: همان، ج ۳، ص ۲۸۰ و ج ۴، ص ۹۱) در مواردی هم توضیحات مربوط به مجموعه روایات یک یا چند باب است. (نک: همان، ج ۷، ص ۱۴۲ در توضیح روایات باب؛ همان، ج ۳، ص ۳۵۹ در توضیح مجموعه ابواب مربوط به شکایات نماز) نکته سوم آن است که توضیحات همواره بیان مستقیم مؤلف کتاب نبوده و نقل قول از روایان پیشین سهم قابل توجهی از مطالب را به خود اختصاص داده است که در ادامه به نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

چهارم اینکه مرحوم کلینی در چند مورد یک باب مستقل را به شرح و تفسیر مرتبط با روایات اختصاص داده است، بدون اینکه روایتی را در آن باب نقل کند. (نک: همان، ج ۷، ص ۲۷۷ و ج ۷، ص ۳۲۶) در ادامه به شیوه‌های محتوایی مورد استفاده کلینی در شرح احادیث و حل اختلاف بین احادیث می‌پردازیم.

۲-۳-۱. بیان معنای ظاهری متن

الکافی در مواردی به تبیین واژگان مورد اشاره در روایات پرداخته است. برای نمونه، در ذیل روایتی که به بیان معنای واژه «صمد» پرداخته، ضمن تأکید بر معنای «مقصود» از این واژه و رد دیدگاه مشابهه در این باره، به سه مورد از اشعار عرب که در آن ریشه «ص م د» در معنای قصد به کار رفته، استشهاد کرده است. (همان، ج ۱، ص ۱۲۴)

یا در «بَابُ الْفَيْءِ وَالْأَنْفَالِ وَتَفْسِيرِ الْخُمْسِ وَحُدُودِهِ وَمَا يَجِبُ فِيهِ»، پیش از ذکر روایات این باب به بیان معنای اصطلاحی واژه‌های فیه، انفال و خمس و تفسیر محتوایی این واژگان پرداخته است. (همان، ج ۱، ص ۵۳۸)

در نمونه دیگری در باب دیات، پس از ذکر روایات این باب، بابی را با عنوان «بَابُ تَفْسِيرِ الْجَرَاحَاتِ وَالشَّجَاجِ» به بیان معنای واژگان به کاررفته در باب پیش از قبیل

«الحارصه»، «الدامیه»، «المتلاحمه»، «السمحاق» و الفاظ دیگر پرداخته است. (همان، ج ۷، ص ۳۲۶)

اگرچه بیان معنای واژگان غالباً از زبان خود مؤلف است، در یک مورد به اشعار عرب استشهاد شده و در برخی موارد نیز معنای واژه از روایان پیشین نقل شده است؛ مانند معنای کلمه مهزور به نقل از ابن ابی عمیر. (همان، ج ۵، ص ۲۷۸)

در کتاب الکافی، در یک مورد نیز مؤلف به بیان معنای عبارت مرکب «جد به السیر» پرداخته و آن را در روایت به معنای پیمودن سریع مسافت دو منزل به جای یک منزل دانسته است. (همان، ج ۳، ص ۴۳۷)

کلینی برای تبیین معنای ظاهری متن، در کنار بیان معنای واژگان و ترکیب‌ها، در مواردی به تبیین محتوای مجموع روایت پرداخته است. در برخی موارد، این تبیین صرفاً به توضیح و تفسیر بیشتر متن اختصاص داشته و متنی بر بهره‌گیری از قراین دیگر نیست. برای مثال، در کتاب دیات و درباره روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان تعداد قسامه در مصادیق مختلف دیات، به تفسیر ظاهر روایت پرداخته و مضمون عبارات را با تفصیل و به صورتی روشن‌تر بیان کرده است. (همان، ج ۷، ص ۳۶۳)

همچنین در انتهای «بَابُ مَنْ شَكََّ فِي صَلَاتِهِ كَلْهًا وَ لَمْ يَدْرِ زَادَ أَوْ نَقَصَ...» همه موارد سهو در نماز را که در روایات این باب و باب‌های قبلی مورد اشاره قرار گرفته، فهرست نموده و در یک دسته‌بندی یکپارچه توضیح داده است. (همان، ج ۳، ص ۳۵۹)

۲-۳-۲. بیان مقصود واقعی معصوم

کلینی در کنار اشاره به معنای ظاهری متن روایات در مواردی تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از قراین با گذر از متن، به مقصود واقعی معصوم دست یافته و آن را بیان کند. در ادامه، ضمن معرفی اقسام بیان مقصود واقعی به برخی موارد آن اشاره می‌شود.

- بهره‌گیری از عقل در تبیین روایات

اگرچه در باب مبانی نقدالحدیثی کلینی نشانه‌ای از جایگاه عقل در قبول و رد اخبار به چشم نمی‌خورد، بررسی برخی از تفاسیر ارائه‌شده از روایات توسط ایشان حاکی از توجه و آشنایی ایشان با مباحث عقلی و کلامی و بهره‌گیری از آن در فقه‌الحدیث است. برای نمونه در «بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» در ذیل روایتی از

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه در تفسیری عقلی و کلامی، به بیان محتوای روایت و چگونگی نفی دیدگاه‌های مشبهه و ثنویه در عبارات آن حضرت پرداخته و آورده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام با این کلام خود که «در اشیاء حلول نموده تا گفته شود او درون اشیاء است و از آن‌ها دور نشده تا گفته شود از آن‌ها جداست» صفت اعراض و اجسام را از خداوند دور نموده است. چون ویژگی اجسام دوری و جدایی است و ویژگی اعراض وجود در اجسام است با حلول در آن‌ها و بدون تماس، و جدایی از اجسام با دوری مسافت است. آنگاه فرمود: «ولی علم خدا بر آن‌ها احاطه دارد و صنعش آن‌ها را استوار ساخته است»؛ یعنی او با احاطه و تدبیر خود در اشیاء است نه با تماس با اشیاء. (همان، ج ۱، ص ۱۳۶)

کلینی در بیان معنای کلمه «صمد» و ترجیح معنای «مقصود» بر معنای «توئیر و غیر میان‌تهی» که مشبهه بیان کرده‌اند، به روشنی توضیح می‌دهند که صفت «توئیر» از صفات جسم بوده و خداوند از داشتن چنین صفتی اجل است. (همان، ج ۱، ص ۱۲۴) همچنین در تبیین معنای صفات ذات و صفات فعل در بابی تحت عنوان «جُمْلَةُ الْقَوْلِ فِي صِفَاتِ الذَّاتِ وَ صِفَاتِ الْفِعْلِ» به تفسیر این مفاهیم کلامی پرداخته است. (همان، ج ۱، ص ۱۱۱)

توجه به مصالح و مفاسد عملی روایات از دیگر مصادیق توجه به عقل در تفسیر روایات است. در روایتی نقل شده که «امام رضا علیه السلام نامه‌ای از خراسان به مدینه نوشته و فرموده‌اند آرد را به همراه شکر به امام جواد علیه السلام ن نشانید که برای مردان مناسب نیست.» کلینی در ذیل این روایت به نقل از عبیدالله، راوی روایت، دلیل آن را مزاج بسیار سرد ناشی از مخلوط کردن آرد و شکر دانسته است. (همان، ج ۶، ص ۳۰۷)

– توجه به خانواده حدیث

شیوه تبویب کتاب *الکافی* نشانگر جایگاه خانواده حدیث در دیدگاه کلینی است. علاوه بر این، بررسی مطالب *فقه الحدیثی* کلینی در ذیل روایات و ابواب نیز این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد.

بسیاری از عبارات کلینی در تفسیر و شرح روایات، در پایان باب قرار داشته و ناظر به مجموع روایات باب است. برای مثال، کلینی در «بَابُ صِفَةِ الْوُضُوءِ» پس از نقل نه

روایت نتیجه می‌گیرد که اجزای وضو یک بار انجام می‌شود. (همان، ج ۳، ص ۲۷)
 همچنین در تعدادی از ابواب کتاب المیراث پس از نقل روایات باب مطالبی را
 به نقل از فضل بن شاذان دربارهٔ مجموع روایات باب نقل کرده است؛ مانند «بَابُ مِيرَاثِ
 وَكَلْدِ الْوَلَدِ» (همان، ج ۷، ص ۸۸)، «بَابُ مِيرَاثِ الْوَلَدِ مَعَ الْأَبَوَيْنِ» (همان، ج ۷، ص ۹۳)،
 «بَابُ مِيرَاثِ الْأَبَوَيْنِ مَعَ الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ» (همان، ج ۷، ص ۹۸) و «بَابُ مِيرَاثِ الْأَخْوَةِ وَ
 الْأَخْوَاتِ مَعَ الْوَلَدِ». (همان، ج ۷، ص ۹۹)^۱
 مواردی که دربارهٔ روایات متعارض و حل آن‌ها توسط کلینی خواهد آمد، نیز
 نمونه‌هایی از توجه کلینی به خانواده حدیث به‌شمار می‌رود.

– توجه به دیدگاه راویان متقدم

از دیگر قراین مورد توجه در الکافی برای فهم مقصود واقعی معصوم علیه السلام، استفاده از
 دیدگاه راویان متقدم در شرح و تفسیر روایت است. نکات تفسیری نقل شده از راویان
 متقدم، مشتمل بر مطالب متنوعی از جمله بیان معنای یک لغت (همان، ج ۵، ص ۲۷۸)،
 شرح محتوای حدیث (همان، ج ۶، ص ۷۰)، دیدگاه راوی در حل اختلاف بین
 روایات (همان، ج ۶، ص ۱۳۰) یا نقل اختلاف بین راویان در خصوص روایات (همان،
 ج ۱، ص ۴۱۰) است.

کلینی در کتاب خود دربارهٔ مضمون روایات مطالبی را از راویانی از قبیل السری بن
 ربیع (همان، ج ۱، ص ۴۱۰)، عبدالرحمن بن الحجاج (همان، ج ۳، ص ۵۳۲)، ابن
 ابی عمیر (همان، ج ۵، ص ۲۷۸)، الحسن بن محمد بن سماعه (همان، ج ۶، ص ۱۳۰)،
 جمیل بن دراج (همان، ج ۶، ص ۹۸)، معاویه بن حکیم (همان، ج ۶، ص ۱۶۱)، عبیدالله
 بن ابی عبدالله (همان، ج ۶، ص ۳۰۷) و موارد متعددی از فضل بن شاذان نقل کرده
 است. (نک: همان، ج ۷، ص ۸۸، ۹۳، ۹۸ و ۹۹)

۲-۳-۳. جمع بین احادیث متعارض

یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که مؤلفان جوامع حدیثی اقدام به ابراز دیدگاه‌های
 فقه‌الحدیثی خود می‌کنند، احادیث دارای تعارض و کیفیت حل تعارض بین این
 احادیث است. در الکافی نیز در مواردی به تعارض بین روایات اشاره شده است.
 گذشت که شیوهٔ کلینی در گزینش روایات متعارض، نقل روایات موافق و عدم

اشاره به روایات مخالف است. با وجود این، ایشان در مواردی اقدام به نقل روایات متعارض و بیان وجه جمع بین این روایات کرده‌اند که در ادامه به برخی از این موارد و شیوه ایشان در جمع بین این روایات اشاره می‌شود.

– حمل بر شرایط اضطرار یا موارد خاص

در «بَابُ الرَّجُلِ يَجَامِعُ أَهْلَهُ فِي السَّفَرِ أَوْ يَقْدَمُ مِنْ سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ» از کتاب الصیام، چهار روایت در جواز مجامعت و دو روایت در منع از آن نقل شده است. کلینی در جمع بین این روایات آورده است: «از دیدگاه من، شخص باید رمضان را بزرگ دارد و در سفر روزانه از زنان دوری گزیند، مگر اینکه شهوت بر او غلبه نماید و بر خود بترسد، که در این صورت به او اجازه داده شده که به حلال خود بپردازد.» به این ترتیب کلینی با حمل روایات جواز بر حالت اضطرار به رفع تعارض بین این دو دسته حکم نموده است.

همچنین در کتاب الطهارة، «بَابُ صِفَةِ الْوُضُوءِ» نه روایت نقل شده است که در آن‌ها یا در بیان کیفیت وضوی معصومین یک بار شست و شوی هر عضو نقل شده یا تصریح شده که اعمال وضو یک بار است. کلینی در انتهای باب به وجود روایات دال بر انجام دوباره هر عمل اشاره کرده و آن‌ها را مربوط به موارد خاص دانسته است. ایشان در توضیح این مطلب آورده است: «آنچه از معصوم رسیده که فرموده وضو دو بار است، مربوط به کسی است که با یک بار قانع نشده و می‌خواهد بیشتر انجام دهد. پس فرموده است دو بار، و فرموده است هرکس بیش از دو بار انجام دهد اجری نمی‌برد، این نهایت مقداری است که اگر کسی از آن تجاوز کند، گناه کرده و وضویش صحیح نیست.» (همان، ج ۳، ص ۲۷)

– حمل فعل معصوم بر استحباب

در «بَابُ مَا يَسْتَبْرَأُ بِهِ الْمُصَلِّي مِمَّنْ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ» از کتاب الصلاة الکافی دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که دال بر آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام نماز مانعی در برابر خود قرار می‌دادند تا کسی از آنجا عبور نکند. آنگاه دو روایت دیگر از آن حضرت نقل شده که گذشتن چیزی از برابر نمازگزار را مبطل نماز نمی‌دانند، هرچند توصیه به گذاشتن مانع می‌کنند. کلینی برای دفع احتمال تعارض بین این روایات، فعل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حمل بر استحباب نموده و آورده است: «در اینجا بهتر آن است که پوشش و مانعی در برابر خود قرار دهی که جلوی رهگذر را بگیرد، و اگر چنین نکردی نیز مشکلی نیست، چون نمازگزار به آنکه برایش نماز می‌گزارد نزدیک‌تر است تا آنکه از برابرش می‌گذرد، ولی آن کار [متناسب] ادب نماز و بزرگداشت آن است.» (همان، ج ۳، ص ۲۹۷)

– حمل فعل امام بر تأدیب

کلینی پس از ذکر استحباب قراردادن مانعی در برابر نمازگزار، روایتی را نقل می‌کند که در آن بیان شده امام کاظم علیه السلام در هنگام نماز مانعی در برابر خود قرار نداده‌اند. با توجه به اینکه انجام فعل توسط معصوم حداقل دال بر جواز آن فعل است، به نظر می‌رسد این روایت با روایات دال بر استحباب قراردادن مانع تعارض داشته یا دال بر ترک مستحبی توسط امام کاظم علیه السلام باشد. کلینی برای جمع بین این روایات فعل امام کاظم علیه السلام را حمل بر قصد اعلام عدم وجوب نموده و به این ترتیب با رفع تعارض احتمالی بین روایات آورده است: «این مسئله از جانب آن حضرت از باب تأدیب است، نه اینکه آن حضرت فضیلتی را ترک نموده باشند.» (همان، ج ۳، ص ۲۹۷)

– حمل نفی فعل از معصوم بر عدم وجوب

در حدیث چهارم و پنجم از «بَابُ صَوْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» از کتاب الصیام، راویان از امام صادق علیه السلام سؤال کرده‌اند که: آیا هیچ‌یک از پدرانان در ماه شعبان روزه گرفته‌اند؟ و ایشان در پاسخ فرموده‌اند: «بهترین پدرانم رسول خدا صلی الله علیه و آله این ماه را روزه گرفته است.»

کلینی پس از نقل این دو روایت، به وجود روایاتی اشاره می‌کند که در آن‌ها امام در پاسخ به سؤال می‌فرماید: «نه رسول خدا، و نه هیچ‌یک از پدرانم این ماه را روزه نگرفته‌اند.» ایشان در جمع بین این روایات، دسته دوم را به معنای نفی انجام آن به عنوان عمل واجب دانسته و آورده است: «امام علیه السلام چنین فرمود چون گروهی گفتند روزه این ماه مثل روزه ماه رمضان واجب است و هرکس یک روز آن را افطار کند، همان کفاره‌ای بر او واجب است که بر افطارکننده روزه ماه رمضان واجب است، و

کلام امام علیه السلام که "نه رسول خدا و نه هیچ یک از پدرانم آن را روزه نگرفتند"، یعنی به عنوان روزه واجب روزه نگرفتند. (همان، ج ۴، ص ۹۱)^۲

- حمل بر تفاوت موضوع در روایات

شیوه دیگر کلینی در جمع بین روایات، تعیین موضوع متفاوت برای هر دسته از روایات متعارض است. در «بابُ مَا يُوْجِبُ الْمَهْرَ كَمَلًا» از کتاب الطلاق، کلینی درباره مقدار مهر زوجی که خلوت گزیده ولی رابطه نداشته‌اند، دو دسته از روایات را نقل کرده است که برخی دال بر وجوب کل مهر و برخی بر وجوب نیمی از مهر دلالت می‌کند. کلینی با تأکید بر وجود اختلاف در روایات این موضوع از زبان ابن ابی عمیر، این گونه بین روایات جمع می‌نماید که «بدین معناست که والی حکم به ظاهر می‌کند، هنگامی که در را بسته و پرده را افکنده، کل مهر بر مرد واجب است، حال بر عهده زن است که اگر می‌داند که همسر او لمس نکرده، بین او و بین خدا جز نیمی از مهر به او تعلق نمی‌گیرد.» (همان، ج ۶، ص ۱۱۰) به این ترتیب کلینی حکم وجوب کل مهر را بر عهده والی دانسته که باید حکم به ظاهر نماید و حکم نیمی از مهر را بر عهده زن دانسته که تنها او از واقعیت ماجرا اطلاع دارد.

در پی این موضوع، کلینی دو روایت درباره زن و شوهری که در را بسته و پرده را افکنده‌اند و حال ادعا می‌کنند که ارتباطی اتفاق نیفتاده، نقل می‌کند که در یکی ادعای ایشان قبول نشده و در دیگری حکم به تصدیق ایشان شده است. کلینی برای رفع تعارض بین این دو روایت، اولی را حمل بر موردی نموده که زوجین متهم و غیرقابل اعتماد باشند، برخلاف روایت دوم که زوجین مورد اعتمادند و به همین دلیل، کلام ایشان پذیرفته می‌شود. (همان، ج ۶، ص ۱۱۰) به این ترتیب از نظر کلینی، تفاوت موضوع موجب تفاوت دو روایت شده است.

- حمل بر معنای مجازی

کلینی در «بابُ وَقْتِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» از کتاب الصلاة، ابتدا روایتی نقل می‌کند دال بر اینکه هر نمازی دو زمان دارد [و وقتش موسع است]، غیر از وقت نماز مغرب که وقت وجوب و فوت آن یکی است. آنگاه روایتی دیگر را نقل می‌کند که نماز مغرب نیز دو زمان دارد و آخرین مهلت آن سقوط شفق است.

کلینی معتقد است وقت نماز مغرب از زمان مخفی شدن خورشید- که همان زمان رسیدن سرخی به قبله است- تا زمان رفتن کامل سرخی از آسمان است، و این فاصله زیادی نیست و اگر کسی با آرامش نماز مغرب و نافله‌هایش را انجام دهد، همین مقدار طول می‌کشد. به همین سبب هم می‌توان گفت وقت نماز مغرب یکی است و موسع نیست و هم می‌توان گفت وقت نماز مغرب مانند سایر نمازها موسع است و این دو در تعارض با یکدیگر نیست. (همان، ج ۳، ص ۲۸۰) به بیان دیگر، به دلیل کوتاه بودن زمان، می‌توان مجازاً آن را یک زمان به حساب آورد.

- عدم جمع بین روایات متعارض

هرچند بیان شد که شیوه کلینی عدم نقل روایات متعارض بوده و در صورت نقل هر دو دسته درباره جمع بین روایات اقدام کرده است، در یک مورد خلاف این مسئله در الکافی مشاهده شد. در کتاب الطلاق در «بَابُ طَلَّاقِ الْآتِي لَمْ تَبْلُغْ وَ الْآتِي قَدْ يَبْسُتُ مِنَ الْمَحِيضِ»، ابتدا روایات دال بر عدم نیاز به عده در غیر بالغ و یائسه را نقل شده و در انتهای باب برخلاف شیوه کتاب، روایت دال بر وجوب عده بر این افراد نیز ذکر شده است. کلینی سپس به نقل اختلاف ابن سماعه و معاویه بن حکیم در این موضوع پرداخته و بحث را به پایان برده است. به نظر می‌رسد این نمونه از موارد بسیار معدودی است که ایشان ضمن نقل روایات متعارض درباره جمع بین روایات اظهار نظر نکرده است. (همان، ج ۶، ص ۸۴)

نتیجه‌گیری

ثقة الاسلام کلینی در تدوین الکافی از شیوه‌های مختلف فقه‌الحدیثی بهره برده است. جلوه‌های فقه‌الحدیث در این کتاب عبارت‌اند از: مبانی نقدالحدیثی در گزینش احادیث، باب بندی و چینش احادیث و شرح مضمون احادیث. کلینی در مبانی نقدالحدیثی به موارد منصوصی از قبیل عرضه بر قرآن، مخالفت با عامه، اجماع و درنهایت تخیر اشاره کرده است. ایشان در روایات متعارض، با استفاده از این مرجحات به نقل روایات موافق اکتفا کرده است.

الکافی از ساختاری جامع و منحصر به فرد برخوردار است. تنها بخش کمی از عناوین ابواب به حکم مسائل نیز اشاره داشته و نشانگر دیدگاه فقه‌الحدیثی مؤلف

است. در تعدادی از ابواب بررسی چینش روایات از مقدم شدن روایات عام، مطلق و مجمل حکایت دارد.

کلینی در شروح ارائه شده در ذیل احادیث به بیان نکات مختلف فقه الحدیثی پرداخته است. بخشی از این شروح به تبیین معنای ظاهری متن پرداخته است. در بخش دیگری از این شروح به قراین حاکی از مقصود جدی معصوم از قبیل مباحث عقلی و کلامی، خانواده حدیث و دیدگاه‌های راویان متقدم پرداخته شده است. دسته سوم از مطالب کلینی به بیان شیوه‌های اجتهادی ایشان در جمع بین روایات متعارض پرداخته است. بررسی این شرح‌ها حکایت از دیدگاه اجتهادی کلینی در فقه الحدیث دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ظاهراً این عبارت به نقل از کتاب‌های *الفرائض الکبیر* و *الفرائض الصغیر* فضل بن شاذان باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۶۱)
۲. شیخ طوسی در تهذیب، ابوالخطاب و اصحاب وی را به عنوان کسانی معرفی کرده که روزه شعبان را واجب می‌دانستند. (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵۴)

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن الصلاح، تقی الدین عثمان بن عبدالرحمن، *مقدمه ابن الصلاح*، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، *صحیح ابن حبان*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۴. افشاری، محمدحسین، «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، *حدیث حوزه*، شماره ۱، ۱۳۸۹.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۶. پوری، امیرحسین. «دیدگاه کلینی درباره احادیث ضعیف»، در *مجموعه مقالات کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی*، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۷. حسینی جلالی، سید محمدحسین، *فهرس التراث*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۸. حسینی جلالی، سید محمدرضا، «عناوین الأبواب وتراجمها فی التراث الاسلامی»، *علوم الحدیث*، شماره ۳، ۱۴۲۰ق.

۹. خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۱۰. ربانی، محمدحسن، *اصول و قواعد فقہ الحدیث*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۱. شافعی، محمد بن ادريس، *اختلاف الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶م.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. _____، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۱۵. صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. عتر الحلبي، نورالدین محمد، «الامام البخاری و فقہ التراجم فی جامعه الصحیح»، *مجله الشریعه والدراسات الاسلامیه* - کویت، شماره ۴، ۱۴۰۶ق.
۱۷. عمادی حائری، محمد، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۸. العمیدی، ثامر هاشم حبیب، *الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۹. فیض کاشانی، محمدمحسن، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۰. الغفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه* - عرض و نقد، ۱۴۱۴ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ترجمه و تحقیق سید جواد مصطفوی، قم: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۲. _____، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۲۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، *نرم افزار جامع الاحادیث ۳، ۵*، قم، ۱۳۹۱.
۲۶. مسعودی، عبدالهادی، *روش فهم حدیث*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۲۷. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۹.
۲۸. مهریزی، مهدی، *حدیث پژوهی*، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹.

۲۳۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

۲۹. نجارزادگان، فتح‌الله، «گزارش نشست علمی صیانت قرآن از منظر روایات الکافی»، وبگاه

مدرسه عالی قرآن و حدیث - المصطفی. <http://quran.imam.miu.ac.ir>. ۱۳۹۳.

۳۰. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۸ق.